



سینما حقیقت حق و تکلیف

الف) را هم در خود رعایت نکرده بودند. این جور فیلم‌ها بعضاً ادعا دارند که یک اثر شخصی هستند و الزامی ندارند که به کسی پاسخگو باشند و توضیحشان هم این است که خود فیلم باید حرف بزند. غالب این فیلم‌ها فیلم‌هایی هستند که سوژه آنها سوژه‌هایی خاص و تازه هستند، و گرنه اساساً فیلم‌هایی با سوژه‌های خشتی و مستعمل زمینه و انگیزه کافی برای بحث‌انگیزی را ابدأ فراهم نمی‌کنند، حتی اگر گنگ و نامفهوم‌ترین فیلم‌های عالم باشند.

حالا سؤال جدید بعدی که برای مخاطبان پیدا می‌شود این است: بالاخره آیا این فیلم حرفی دارد یا نه؟ تلاش برای پیدا کردن جواب این سؤال و ناکامی‌ها و خستگی‌هایی که در پی مواجهه با این فیلم‌ها به وجود می‌آید، تماشاچی را به این تردید می‌اندازد که آیا او اصلاً حق دارد که از یک فیلم توقع حرف داشته باشد؟ اما خیلی زود به این نتیجه می‌رسد اگر بنا باشد یک فیلمی را ولو یک نفر مخاطب ببیند، آن مخاطب حق دارد که بداند حرف آن فیلم چه بوده است؟ یعنی هر فیلمی اگر مایل است برای خودش شرایط نمایش فراهم کند، برابر حق تماشاچی بر خود تکلیف دارد که حتماً حرفی داشته باشد تا تماشاچی روبه‌روی فیلم از آن حرف اطلاع پیدا کند. یک حرف معلوم و مفهوم، با هر ساختار و با هر زیبایی‌شناسی. یعنی چنانچه فیلمی مایل است برای یک گروه از تماشاچیان خاص حرفی را بزند، طبعاً با زبان مشترک میان آن اثر و آن تماشاچیان بالاخره باید حرفی را به آنها بزند. در حالتی دیگر اگر مایل باشد انبوه بی‌شماری از تماشاچیان را داشته باشد، از لحاظ اخلاقی (و عقلی) ملزم است به زبان و دستور زبانی که برای آن انبوه تماشاچی قابل فهم است حرفی را به آنها بزند. فکرش را بکنید آدمی دوست داشته باشد حرفش را تمام آدم‌های دنیا بفهمند و بعد به هنگام گفتن حرف سخنانی پراکنده و نامنظم و نامفهوم و مغشوش بگوید. طبیعی است که اگر او در خلوت خود این حرف‌ها را می‌زد، هیچ کس او را به یاد حقی که بر گردن اوست و تکلیفی که دارد نمی‌انداخت. اما وقتی پای مخاطب به میان می‌آید، حق مخاطب محفوظ است و ادای آن حق برای آفریننده یک تکلیف.

گاهی اوقات جذابیت نمایشی یک سوژه و لحظات بکری که در خود دارد، آن قدر زیاد است که مستندساز فریب می‌خورد و به خود تسلا می‌دهد حالا که حرف خاصی ندارم همین اندازه هم برای فیلم من کافی است. همین کافی است که صحنه‌های فیلم صحنه‌هایی منفرد و جذاب است. همین کافی است که صحنه‌های فیلم من در هیچ فیلم دیگری نبوده است و یا همین کافی است که به فیلم من صفت بکر یا جسورانه بدهند. حالا اگر حرف و محتوای درست و درمانی هم برای آن پیدا نکردم خیلی عیبی ندارد. اگر کسی هم پرسید حرف فیلمت چه بود، می‌گویم من یک گزارش‌گرم و فعلاً بحث را رد می‌کنم ...

نه! خدا نکند این گونه فکر کنیم ... نباید فریب خورد و به دام رضایت داد و در تله اکتفا به صحنه‌های جذاب و تصاویر بکر افتاد. تماشاچی حق دارد وقتی برایش (با مدیوم فیلم) حرف می‌زنند، حرف (آن فیلم) برایش مفهوم باشد. فیلم به فیلم‌ساز خود این فرصت را می‌دهد که او خود را در میدان پاسخ‌گویی قرار ندهد، اما آیا استفاده از این امکان به لحاظ اخلاقی صحیح است؟ آیا این به معنی تزیین حق مخاطب نیست؟ این جستار مقدمه مختصری بود برای پرونده‌ای که بخش مستندنگاری در دست تدارک دارد. پرونده مستند و مخاطب.

هادی مقدم دوست

الف) جشنواره سینما حقیقت برای سینمای مستند یک اتفاق خیلی خیلی مهم بود؛ سینمای مستند ایران که این سال‌های اخیر طلیعه‌های شکوفایی و توجه به آن به خوبی در معرض دید و رویت است و جشنواره سینما حقیقت هم جشنواره‌ای است که با وجود نوبت اول برگزارکنندگان، کاملاً حرفه‌ای می‌نمورد. از همه دست‌اندرکاران و برگزارکنندگان و بانیان این جشنواره باید کمال تشکر را داشت. نکته خیلی باارزش که فیلم‌نگار بابت آن تشکر به خصوص از جشنواره دارد، بخش جایزه تولید برای پروژه برگزیده است. بخشی که شش طرح برگزیده از میان طرح‌های مستند رسیده متعددی انتخاب شد و اعتبارات و امتیازات مالی برای تولید به آن شش طرح برگزیده داده شد. این یعنی اهمیت جدی یک جشنواره مستند به فیلمنامه و تولید فکر در مستند. از این یکی که بگذریم و از جایزه بهترین پژوهش هم که بگذریم، جایزه بهترین گفتارنویسی برای فیلم مستند هم در بخش‌های مختلف جوایز اصلی جشنواره بود که باز دستمایه شکر و تشکری دیگر برای توجه جدی به یکی از متعلقات فیلمنامه مستند یعنی گفتار متن است. هرچه حساب می‌کنم می‌بینم جشنواره سینما حقیقت یک نعمت حسابی برای سینمای مستند است. مثل یک زمین حاصلخیز که با درختان پربار تبدیل به نقطه‌ای درخشان در زمین می‌شود.

ب) یک موضوع خیلی مهم که شخصاً ترجیح می‌دهم بدون ورود به یادداشت‌نویسی درباره مستند خاصی حرف آن را بزنم و نسبت به گفتن آن و نسبت به دعوت عمومی برای فکر کردن دوباره و چندباره درباره آن احساس وظیفه می‌کنم، موضوع مهم اما خیلی کلیشه‌ای «هدف شما از ساختن این فیلم چه بود؟ یا با این فیلم چه حرفی می‌خواستید بزنید؟» است ... دو سه فیلم مستند بحث‌انگیز را به خاطر می‌آورم که علت بحث‌انگیزی‌شان معین و معلوم نبودن حرف فیلم بود؛ یعنی تمام بحث‌ها بیشتر به خاطر آن بود که بشود فهمید واقعاً حرف فیلم چیست؟ اما واقعیت این بود که فیلم‌ها حرف معین و معلومی نداشتند و با تسامح می‌شد آنها را گزارش‌های نامتناسب و بی‌ترازی نامید که قواعد منصفانه و علمی گزارش